



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَتْهُمْ إِذَا لَّهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا

تَمْكُرُونَ (۲۱)﴾

چون الفاظ برای ارواح معانی وضع شد یا به تعبیر دیگر برای مفاهیم عامه وضع شد کلمه ذوق اختصاصی به مذوقات لمسی ندارد يك معانی عقلی را هم می شود گفت ذوق کردم ﴿أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً﴾ با آنکه رحمت الهی يك امر محسوس نیست تلقی آن به عنوان ذوق شده است یعنی حقیقت ذوق اعم از آن است که این مذوق محسوس باشد یا معقول و ذائق لامسه دهان باشد یا چیز دیگر. طبع انسان اینطور است که وقتی رنجی دید ناامید می شود و رفاهی دید به فرح و نشاط می پردازد ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسْ قَنُوطٌ﴾ این مال طبیعت انسان است البته فطرت او این است که در هر دو حال متوجه ذات اقدس اله می شود ولی طبیعتش این است که ﴿إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسْ﴾ قنوت هم ناامید می شود هم افسرده می شود هم پژمرده می شود و هم احياناً دست به کارهای ناهماهنگ می زند. جریان این که انسان اگر آسیبی به او برسد او ناامید می شود گذشته از این آیه فصلت ﴿فَيَؤُسْ قَنُوطٌ﴾ آیه ۳۶ سوره مبارکه روم این است ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِهِمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ رحمت الهی چون تفضل است سببی نمی طلبد این لطف خدا ابتدائی است و نعمك ابتداء اما سيئه حتماً سبب می طلبد و سبب سيئه هم تبهکاری خود مردم است فرمود: ﴿وَإِنْ تَصْبِهِمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ به جای اینکه اینها توبه کنند

و به درگاه خدا ملتجی بشوند پژمرده، افسرده و ناامید می‌شوند این یاس نشانه آن است که اینها روح توحیدی را تکمیل نکردند و مشکلات اعتقادی دارند ﴿و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ﴾ حالات مختلف است افراد عادی مشغول به عیش و نوش می‌شوند اِشراً بطراً و مانند آن. آنهایی که مشکلات سیاسی دارند وقتی يك رفاه و آسایش و يك آزادی نسبی نصیبشان شد به فکر براندازی آیات الهی، القاء شبهه، درگیری و چالش با دین با رهبران دینی و بالاخره با کتاب و سنت. پس افراد عادی وقتی متنعم شدند به فکر عیش و نوش هستند به فسق جوارح مبتلایند به تعبیر برخی از بزرگان گذشته. آنهایی که مشکل سیاسی دارند فسق جوارح مرتکب می‌شوند. القای شبهه، ایجاد نقص در نظام دینی و مانند آن.

سؤال: جواب: فرمود ﴿و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ آنچه که در سوره مبارکه روم بود این است که ﴿فرحوا﴾ وقتی يك رحمتی به اینها رسید به نشاط می‌پردازند اما آنها که مشکلات اعتقادی و سیاسی دارند فوراً به دسیسه می‌پردازند از این تعبیر که فرمود ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ مکر خدا سریعتر است معلوم می‌شود که آنها يك مکر سریعی داشتند که خدا مکرش اسرّع است ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ اگر خدا مکر خدا سریعتر است معلوم می‌شود آنها يك مکر سریعی دارند. سرعت مکر آنها از آن اذای مفاجاة استفاده می‌شود فرمود ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ آن اذای اولی اذای شرطیه است ﴿و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ﴾ فوراً آنها شروع می‌کنند به دسیسه پس سرعت مکر آنها از ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ استفاده می‌شود چون آنها سریع المکر هستند ذات اقدس اله ﴿أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ است فرمود ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ مطلب دیگر آن است که آنچه که درباره سنت الهی که چرا خدای سبحان ﴿أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ است؟ برای اینکه تا اینها می‌روند نقشه بکشند ماموران الهی باخبر می‌شوند خب اگر ماموران الهی با خبر بشوند خدا به طریق اولی با خبر

می‌شود لذا اینکه فرمود خدا ﴿أَسْرِعْ مَكْرًا﴾ است از چند جهت این اسرعیّت را ثابت کرد یکی این‌که همین لحظه‌ای که اینها می‌خواهند دسیسه کنند ماموران ما باخبر می‌شوند وقتی ماموران ما با خبر شدند خود خدا باخبرتر است زیرا اینچنین نیست که خدا علمش را از ماموران بگیرد که ماموران می‌نویسند تا اتمام حجت بشود برای تبهکاران نه برای آنکه به خدای سبحان علم را برسانند. در همین سوره مبارکه یونس اینجا فرمود به این‌که هر کاری که شما می‌خواهید انجام دادید همینکه می‌خواهید وارد بشوید در مشهد ما در محضر ما هستید آیه ۶۱ سوره مبارکه یونس این است که فرمود ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ همین که می‌خواهید وارد آن کار بشوید مشهود ما هستید خب ﴿يُعْزِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ بنابراین اینچنین نیست که فرشتگان بنویسند تا به خدای سبحان گزارش بدهند که او قبل از هر کس حتی قبل از فرشتگان از جریان با خبر است بلکه بعضی از چیزها را ذات اقدس اله با خبر است و عالم است و می‌بیند و نمی‌گذارد فرشتگان با خبر بشوند با اینکه فرشتگان مامور ضبط اعمال هستند اینکه فرمود ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كَرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ﴾^۲ با اینکه خداوند اصلاً آنها را فرستاده برای ضبط اعمال معذک گاهی بعضی از امور است که برای رازداری و حفظ اسرار خدای سبحان نمی‌گذارد که فرشتگان بفهمند تا یادداشت کنند. در همین دعای نورانی کمیل می‌خواهیم که «والشاهد لما خفي عنهم و برحمتك أخفيته و بفضلك سترته» درباره فرشتگان است «وجعلتهم شهوداً على مع جوارحي و كنت انت الرقيب عليهم والشاهد لما خفي عنهم و برحمتك أخفيته و بفضلك سترته» آن برای این که يك رمزی بین ما و خودش باشد آبروی ما را حتی پیش فرشتگان هم حفظ می‌کند پس اینچنین نیست که

فرشتگان می‌نویسند تا به خداوند گزارش بدهند بلکه فرشتگان می‌نویسند تا ﴿هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق﴾^۳ باشد حجت خدا تمام بشود کسی در قیامت اعتراض نکند متن عمل را تثبیت می‌کند به اینها نشان می‌دهد خب عمده کیفیت تعذیب است پس اسرع بودن خدا که لازمه‌اش این است که اینها سریع المکر باشند سرعت مکر آنها از آن اذای مفاجاة استفاده می‌شود پس آنها سریعاً به فکر دسیسه هستند لذا ذات اقدس اله هم سریعتر از آنها به فکر برطرف کردن نقشه آنها است دلیل مسئله این است که وقتی فرشتگان هنگام تصمیم‌گیری با خبرند خدا به طریق اولی با خبر است اما ﴿إن رسلنا یکتبون﴾ این یکتبون از سنخ ﴿کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم﴾^۴ و مانند آن نیست گرچه بی ارتباط محض با آن نیست ولی از این سنخ نیست صرف کتابت به معنای فرض و وجوب تشریعی و امثال ذلك نیست آنجا يك وجود تدوینی تشریعی را خبر می‌دهد این يك کتابت تکوینی است متن عمل را حفظ می‌کند لکن تمام تلاش و کوشش سیدناالاستاد رضوان الله تعالی علیه این است که این علت را با این معلول هماهنگ کند مدعا این است که خدا مکرش سریعتر از مکر دیگران است این مدعا است ﴿قل الله أسرع مکرراً﴾ دلیلش چیست دلیلش این است که ﴿إن رسلنا یکتبون ما تمکرون﴾ این دلیل با آن مدعا هماهنگ نیست لذا برخی از مفسران چون اینگونه از معارف برای آنها مطرح نیست همان ﴿قل الله أسرع مکرراً﴾ را به عنوان يك مدعا پذیرفتند بعد گفتند آیه تمام شد این جمله تمام شد جمله بعد جمله مستقل است ﴿إن رسلنا یکتبون ما تمکرون﴾ این انقطاع دلیل از مدعا است این انقطاع جمله‌های آیات است و گسیخته کردن آیات منسجم است این ﴿إن رسلنا﴾ دلیل است علت اسرع بودن است چرا اسرع است؟ برای اینکه خدای سبحان می‌خواهد با همین راه شما را بگیرد و اما این که در این سؤال نوشته شده که اگر نقشه اینها دسیسه اینها مکر اینها در نسخه اصلی باشد پیش خدای

سبحان باشد این اصلاً چند تا عیب دارد: یکی اینکه لازمه‌اش این است که خداوند به وسیله معاندان دین، دین خودش را برطرف کند، براندازد، محو کند. دوم هم شبهه جبر است اینها مبسوطاً مخصوصاً روز قبل پاسخ داده شد به طور مفصل درباره جبر بحث شد و اشاره شد به اینکه این از موارد حساس میزان است که اینگونه از مطالب در نوشته‌های تفسیری بزرگان دیگر کمتر یافت می‌شود حالا اجمالش بازگو بشود که انشاءالله دیگر کسی تکرار نکند استدلال ایشان این است که خدای سبحان فرمود ﴿اللّٰهُ اَسْرَعُ مَكْرًا﴾ این مطلب اول. خدا رحمت کند مرحوم شهید را در آن آداب المتعلّمین نوشته طلبه حتماً باید ریاضی بخواند برای اینکه تا ریاضی نخواند فکرش ریاضی نمی‌شود تمام حرفهایش باید روی يك دو سه چهار نمره‌گذاری بشود نه حرف زیاد بزند نه غافل باشد از اینکه مقدمه مأتی اصلی از دست او رفته باشد تا شماره‌گذاری نشود تا هر جمله معنای خودش را ندهد کسی ملا نمی‌شود يك، خدای سبحان ﴿اَسْرَعُ مَكْرًا﴾ است دو، چرا؟ چون فرشتگان می‌نویسند خب می‌نویسند چه دلیل است برای اینکه خدا ﴿اَسْرَعُ مَكْرًا﴾ است؟ مگر این که این کتابت بر اساس سایر آیات قرآنی توجیه بشود ایشان فرمودند به اینکه کتابت برابر آیه سوره جاثیه به نحو استنساخ است اینکه فرمود مکر دامنگیر شما می‌شود ﴿وَ اِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾^۵ یا ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^۶ یا ﴿وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۷ این سه طایفه از آیات هیچ کدام نمی‌تواند آن مدعا را ثابت کند آنها نشانه‌شان هر کسی مکر کرد عاقبت تخلص دامنگیر خودش می‌شود اما چه وقت؟ در دنیا یا در آخرت در دنیا هست آیا سریعتر از مکر ماکران است یا بعد از آن است یا همزمان آن هست؟ هیچ کدام از اینها ثابت نمی‌کند مدعای آیه این است که آنها که مکر می‌کنند خدا مکر می‌کند ﴿وَمَكْرُوا اللَّهَ

۵ - ابراهیم، ۴۶.

۶ - فاطر، ۴۳.

۷ - انعام، ۱۲۳.

والله خير الماكرين^۸ مکر خدا سریعتر از مکر آنها است یعنی قبل از اینکه اینها آن نقشه مشؤمشان را پیاده کنند به دام می‌افتند این ادعا. این ادعا را چه چیز می‌خواهد ثابت بکند نه اینکه ما در قیامت عذاب می‌کنیم عذاب قیامت سر جایش محفوظ است آن را آیات دیگر می‌گویند نه اینکه عاقبت تلخ مکر اینکه تبهکاران سقوط می‌کنند او را که آیات دیگر می‌دهد ﴿و ان كان مكرهم لتزول منه الجبال﴾^۹ ﴿و ما يَكُروْنَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ﴾^{۱۰} ﴿و مَكُروا و مَكْر الله و الله خير الماكرين﴾^{۱۱} این سه طایفه آیات نطافشان چیز دیگر است این آیه می‌گوید اگر کسی در صدد براندازی است قبل از اینکه این موفق بشود ما ساقطش می‌کنیم این مدعا است چگونه ساقطش می‌کنیم به چه دلیل به دلیل اینکه ماموران این را می‌نویسند خب چون انسجامی بین این دلیل و آن مدعا نیست. بعضی از مفسران باور کرده بودند این جمله، جمله مستقلی است اما تَفْطُنْ سیدنا الاستاد این است که آیه می‌گوید يك وقت است يك کسی بساط عیش و نوش را تامین می‌کند ما او را مهلت می‌دهیم اما يك وقتی از این قدرتی که پیدا کرده به فکر براندازی آیات ما است القای شبهه در آیات ما است ما قبل از اینکه او به مقصد برسد او را ساقطش می‌کنیم این مدعا چرا؟ برای اینکه ماموران ما می‌نویسند خب این چه ارتباطی بین این دلیل و مدعا است فرمایش ایشان این است که این آیه با آیه سوره جاثیه هماهنگ است آیه سوره ۲۹ جاثیه می‌فرماید: ﴿هذا کتابنا ينطق علیکم بالحق﴾ که اینها همه حرفها تکرار روز گذشته است و این سؤاهاى جدید که آمده معلوم می‌شود که روز گذشته گوش ندادند چرا؟ ﴿إنا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون﴾^{۱۲} ما هر چه شما عمل می‌کردید استنساخ می‌کردیم ماییم که از روی عمل شما يك نسخه می‌گرفتیم که کار شما بشود اصل آن که پیش فرشته است بشود نسخه فرعی چون فرمود انا

۸ - آل عمران، ۵۴.

۹ - ابراهیم، ۴۶.

۱۰ - انعام، ۱۲۳.

۱۱ - آل عمران، ۵۴.

۱۲ - جاثیه، ۲۹.

نستنسخ مما كنتم تعملون، عما كنتم تعملون. این را که فرمود فرمود ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ متن عمل شما مستنسخ است متن عمل شما نه صورتبرداری می‌کنیم عین عمل شما مستنسخ ما است مطلب بعدی مستنسخ يك مستنسخ منه می‌خواهد خبر فرشتگان که متن عمل را استنساخ می‌کنند نسخه‌ی اصل کجا است؟ آن را طبق روایاتی که علی ابن ابراهیم قمی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف تفسیر خود در جلد دوم ذیل آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^{۱۳} این روایت نورانی را روز قبل خواندیم در آنجا وجود مبارك امام صادق فرمود مگر شما لغت عرب نمی‌دانید «أولستم عرباً» مگر عرب نیستید آیا يك کسی يك چیزی را می‌نویسد می‌گویند استنساخ کرده شما املائی دارید خودتان چیزی را می‌نویسید می‌گویید استنساخ کردم؟ باید يك نسخه‌ی اصلی باشد که شما از روی آن نسخه برداری می‌کنید آن را استنساخ کردند فرمود «أولستم عرباً أن يقول أحدكم إِنِّي استنسخت» هیچ کدام از شما در محاورات آن وقتی که می‌خواهید يك چیزی را بنویسید می‌گویید من استنساخ کردم؟ یا از روی اصل استنساخ می‌کنید؟ پس استنساخ يك نسخه‌ی اصل می‌طلبد پس مستنسخ متن عمل است ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۴} مطلب بعدی آن است که استنساخ يك مستنسخ عنه می‌خواهد يك نسخه‌ی اصل می‌خواهد آن نسخه‌ی اصل پیش خدا است فرشتگان الهی متن اراده و تصمیم و نقش تبه‌کاران را از روی آن نسخه‌ی اصل استنساخ می‌کنند یعنی در لوح محفوظ این کتاب مبین أم الكتاب أو ماشئت فسمه آنجا تنظیم شده است که اینها چه کار می‌خواهند بکنند آنگاه برابر آن نسخه‌ی اصل متن اراده و علم و توطئه آنها را از درون همچه محیطی می‌آورند بعد باعث سقوط اینها می‌شود این معنای آیه است به استناد این روایت خبر اینکه این باعث می‌شود که خدای سبحان به دست دشمنانش علیه دین خود قیام بکند يك، این باعث می‌شود که بوی جبر بدهد دو، هر دو پاسخ داده شد و اجمال این پاسخها هم

این است که ذات اقدس اله آن شعری را که مرحوم خواجه فرمود در نقد جناب امام رازی که می خوردن را حق زازل می دانست و نوشت یا نه اگر حق زازل نمی دانست که فلان کس می خورد که جاهل بود اگر می دانست که فلان کس می خورد اگر نخورد جهل می شود هر دو محذور دارد پس فلان میگسار در میگساری مجبور است پاسخی که دادند این است که [علم ازلی علت نسیان بودن *** در نزد حکیم غایت جهل بود] خدا گفتی در ازل می دانست یا نه بله می دانست در ازل که زید می خورد اما شما چرا این سؤال را کردید بقیه را سؤال نکردید سؤال بکنید که آیا حق زازل می دانست که آن شخص با میل و اراده می خورد یا بی میل و اراده جواب با میل و اراده می خورد حق زازل می دانست می توانست نخورد راههای نجات فراوان بود اما همه آنها را پشت سر گذاشت کجراهِه رفته است حق زازل می دانست که دوستان او هم می توانستند بخورند و نخوردند برادر او می توانست بخورد و نخورد راه توبه هم باز بود و نرفت دهها راه نجات باز بود عالماً عامداً همه اینها را ﴿نبذوه ظهورهم﴾^{۱۵} چه اینکه مطیعان هم همینطور هستند پرهیزکاران هم همینطورند حق زازل می دانست که این زید می تواند معصیت کند ولی نمی کند راه فساد برای او باز است ولی عالماً عامداً او را پشت سر گذاشته، می توانست گناه بکند و توبه کند ولی نکرده است تا نیازمند به توبه باشد این سؤاها را هم بگویید تا جواب آنها را هم بشنوید. نگویید حق زازل می دانست فلان کس می خورد یا نه بله حق زازل می دانست فلان کس می خورد و فلان کس نمی خورد اما مبادی آن را هم سؤال کنید حق زازل می دانست که زید عالماً عامداً مختاراً می خورد با این که می تواند نخورد این همان است که «السعيد سعيدٌ في بطن أمه الشقي شقي في بطن أمه» علم ذات اقدس اله دو قسم دارد يك علم ازلی متبوع که آن از حریم این بحثها جدا است يك علم سابق دارد که تابع معلوم است علمها دو قسمند يك قسم متبوع معلوم است این فعلاً محل بحث نیست قسم دوم علمی است که تابع معلوم است یعنی هر چه در خارج واقع

می شود هر طور واقع می شود چون اینطور واقع می شود آن شخص عالم علم پیدا کرده است چنین علمی تابع معلوم است چون معلوم اینطور واقع شده است و واقع می شود عالم به او علم دارد این علم تابع دو جور است پس علم متبوع از بحث کنونی بیرون است این هیچ. علمی که معلوم تابع او است این از بحث بیرون است. علمی که تابع معلوم است یعنی چون معلوم اینطور واقع می شود عالم به او علم دارد این دو جور است يك قسمش بعد الكثر است بعد الوقوع است مثل اینکه ما علم داریم که فلان شخص این کار را کرده است اول که نمی دانستیم که بعد از اینکه این شخص این کار را کرد می فهمیم که این شخص عالماً عامداً این خطا را کرده، علم ما هم تابع معلوم است هم لاحق ولی ذات اقدس اله علم دارد که فلان شخص با میل خود این کارها را می کند این علم تابع معلوم است چون زید فلان راه را می رود خدا علم دارد اما این علم علم غیب است قبل از وقوع معلوم است و سابق بر معلوم است منتها تابع معلوم است چون شخص با میل و اراده خود چنین می کند خدای سبحان علم دارد که این شخص بعد از ده سال این کار را انجام می دهد.

سؤال: جواب: بله آنها که واقعاً مظهر خدایند خلیفه الهی هستند کار آنها با مثابه کار خدا است مثل ﴿الذین یبایعونک إنما یبایعون الله﴾^{۱۶} و مانند آن و گرنه دیگران که به این حد نرسیدند کار آنها به خدای سبحان ارتباط ندارد خب پس ما علمی که متبوع باشد و معلوم تابع او باشد این يك فن خاصی دارد و از بحث کنونی بیرون است. علمی که تابع معلوم باشد دو جور است یا بعد از وقوع معلوم پدید می آید مثل اینکه ما علم داریم فلان شخص در فلان روز این کار را کرده است یا قبل از وقوع معلوم است مثل علم غیبی که ذات اقدس اله دارد انبیا و اولیا علیهم السلام دارند که می دانند بعد از ده سال یا بعد از بیست سال فلان شخص با اراده و میل خود با اینکه می تواند نکند با اینکه به او گفتند نکن با اینکه هدایت کردند با اینکه دیگران نرفتند این می رود چون این می رود

این شخص علم دارد این علم قبل از معلوم است و تابع معلوم اینکه جبر نمی آورد علم ذات اقدس اله به کارهای
بندگان از این قبیل است این بیان نورانی را که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف توحیدشان از
امام سلام الله علیه نقل می کنند که «الشقی شقی فی بطن أمه» وجود مبارك معصوم علیه السلام تفسیر می کند «یعنی
إن الله سبحانه تعالی يعلم أنه سيعمل عمل الأشقياء» خدا می داند آن بچه وقتی به دنیا بیاید جوان بشود با اینکه
می تواند صالح و سالک بشود و ارسته بشود همه علل و عوامل و ارستگی او فراهم است اختیاراً این بر اثر سوء
اختیار خود بیراهه می رود با اینکه می تواند نرود به دلیل اینکه دوستان او نرفتند این هم می تواند نرود «سيعمل
عمل الأشقياء» يك وقتی هم بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه خوانده شد در معجزاتی که برای وجود مبارك
امیرالمومنین سلام الله علیه نقل شده است مرحوم حاج شیخ جعفر صاحب كشف الغطاء رضوان الله تعالی علیه در
کتاب شریف كشف الغطاء نقل می کند که این کتاب از کتابهای قیم امامیه است بخش اولش مختصری در اصول دین
است بخش دومش هم باز مختصری در اصول فقه است بخش سومش مربوط به فقه است دیگر. ایشان در معجزات
و بحث امامت در جریان معجزات وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه چند تا قضیه اعجازی نام می برد یکی
اینکه وجود مبارك حضرت گزارشهایی دادند که میثم تمار را شهید می کنند و میثم را آوردند پای آن درخت خرما
فرمود که این درخت خرما را می بینی تو را اینجا دار می زنند تو را روی همین نخل دار می زنند و همین جور هم شد
«وأراك تمار و اراهم نخله میثم تمار را آورد کنار آن درخت خرما فرمود همینجا تو را دار می زنند و همین جور هم
شد» و تقطیع یدی رشید الحجری حجر همان بخش ین است دیگر رشید حجری رضوان الله تعالی علیه را خبر داد
که دو تا دست تو را قطع می کنند دو تا پای تو را قطع می کنند همانطور هم شد و تقطیع یدی رشید الحجری و
رجلیه و صنع به ذلك و بقتل قنبر از شهادت قنبر خبر داد و قتله الحجاج و بأعمال افعال الحجاج التي صدرت منه

کارهایی که حجاج با مردم می‌خواست بکند همه را وجود مبارك حضرت امیر خبر داد که حجاج عالماً عامداً با اینکه می‌تواند نکند و مکلف به ترك است ولی می‌کند ... و أخبروه بموت خالد ابن ارفته وجود مبارك حضرت در مسجد بود حالا مشغول سخنرانی بود یا کار دیگر خواستند آزمایش کنند به حضرت خبر دادند که خالد ابن ارفته مرد و أخبروه بموت خالد ابن ارفته فقال عليه السلام «لم یت» نخیّر او نمرّد و به این زودیها هم نمی‌میرد «و سيقود جيش ضلالة و صاحب لوائه حبيب ابن جمال» فرمود نه خالد نمرّد يك فتنه‌ای در پیش دارد يك عده‌ای را به دنبال خود جمع می‌کند که جيش ضلالت است پرچم ضلالت هم به دست حبيب ابن جمال است. حبيب ابن جمال هم در مجلس نشسته بود ببینید این است دیگر. و أخبروه بموت خالد ابن ارفته فقال عليه السلام «لم یت سيقود جيش ضلالة و صاحب لوائه حبيب ابن جمال» فقام إليه حبيب ابن جمال حبيب بلند شد قال إني لك محب من دوست شما هستم چطور می‌شود عليه شما يك گروهی را راه‌اندازی کنم فقال عليه السلام «إياك أن تحمل اللواء» مبدا يك چنین پرچی ضلالتی را به دوش بکشی ولی «ولتحمّلنه» با نون تأکید ثقیله و لام تو حتماً این کار را می‌کنی و از این در مسجد هم می‌آیی درون. فرمود «إياك أن تحمل اللواء» مبدا آن پرچم ضلالت را که امویان به راه انداختند به دوش بکشی ولی من می‌دانم این کار را می‌کنی «و لتحمّلنه» این هم نهی است هم علم غیب امام هم به او فرمود بر تو حرام است این کار را بکنی مبدا بکنی ولی می‌کنی یعنی عالماً عامداً می‌کنی چون تو می‌کنی من علم دارم نه چون من علم دارم تو باید بکنی این علم تابع معلوم است با همه مبادی می‌خوردن میگسار را حق زائل می‌داند با همه مبادی یعنی حق زائل می‌داند که فلان میگسار در فلان تاریخ عالماً عامداً مختاراً با اینکه می‌تواند نخورد حرف خدا و پیغمبر و عقل و نقل همه را ﴿نبذوه وراء ظهورهم﴾^{۱۷} این را علم غیب با حفظ اختیار.

سؤال: جواب: علم غیب معنایش همین است دیگر وقتی این شیء در فلان وقت واقع می شود کسی که مسلط بر زمان و زمین است و به نشئه ملکوت آگاهی دارد و از آینده و گذشته به اذن خدا با خبر است می تواند خبر بدهد حالا این پرچم را به دوش نکش ولی می کشی «إِيَّاكَ أَنْ تَحْمِلَ اللَّوَاءَ وَلِتَحْمِلَنَّهُ» بعد فرمود «وَتَدْخُلَ هَذَا الْبَابَ» یعنی باب الفیل تو از همین باب الفیل وارد مسجد می شوی و بلوا راه می اندازی و فتنه می کنی فلا آتانی بزمان حسین علیه افضل صلوات مصلین جعل ابن زیاد لعنت الله علیه خالداً علی مقدمة عمر ابن سعد و حبیب صاحب لوائه ابن زیاد خالد را روی این پیشآهنگ و پیشگامان عمر سعد قرار داد پرچم را هم به دست حبیب بن جمال داد حبیب جمال هم از باب الفیل مسجد کوفه وارد شد و بلوا به پا کرد این را می گویند علم غیب تابع چون معلوم در چنین شرایطی واقع می شود آن کسی که عالم الغیب والشهادة است به این معلوم با همه مبادی عالم است بنابراین نه اشکال اول وارد است نه اشکال دوم نه اینکه خدا می خواهد با دست معاندان خود دین را آسیب برساند نه می شود جبر بلکه معاندان چون اینچنین هستند خدا در ازل می داند آنجا ثبت کرده است که يك عده در فلان تاریخ قصد فلان کودتا را دارند و ما هم آنجا حاضریم و قبل از اینکه آنها به کودتایشان موفق بشوند ما اینها را سرنگون می کنیم این می شود ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ يك بحثی که مربوط به مباحث گذشته است و بحث ما ارتباط ندارد در همین صفحه چهارمی این چاپ کشف الغطاء مرحوم حاج جعفر کاشف الغطاء دارند که اگر کسی بگوید ائمه علیهم السلام اگر علم غیب دارند چطور سید الشهداء سلام الله علیه که علم غیب داشتند کربلا شهید می شود قیام کرد وجود مبارك امیرالمومنین که علم غیب داشت در نوزده ماه مبارك رمضان آسیب می بیند قیام کرد وجود مبارك امام حسن که علم غیب داشت آن ظرف خاص را برداشت و آب را از آن ظرف نوشید و مسموم شد این شبهات را کسی مطرح کند پاسخش آن است که اینها دو تا علم دارند يك علم عادی دارند مثل سایر بشر این مدار تکلیف است يك علم

ملکوتی دارند آن علم ملکوتی مدار تکلیف نیست لذا وجود مبارك پیغمبر صل الله علیه و علی آله آلاف التحية والثناء فرمود اینهایی که در محکمه قضا نشستند و به کرسی قضا تکیه داده‌اند «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْإِيمَانِ وَالْبَيِّنَاتِ» من روی یمین و ینہ حکم می‌کنم اگر کسی ینہ آورد به سود او حکم می‌کنم نشد کسی سوگند یاد کرد به سود او حکم می‌کنم به علم غیب حکم بکنم نیست ولی شما مواظب باشید اگر کسی ینہ و یمین ارائه کرد و با این ینہ کاذب یا یمین زور مالی را از محکمه برد «فَكَأَنَّهُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ» يك قطعه از آتش را به همراه برده است دیانت ظرف ظهور حقیقت است غرض این است که ما علم غیب داریم ولی این علم غیب مدار تکلیف نیست گاهی البته برای حفظ معجزه و کرامت این کارها را انجام می‌دهند ولی بنا بر آن نیست که برابر آن علم غیب کار بکنند این را ایشان در صفحه ۱۴ بیان می‌کنند غرض آن است که این شبهات مطرح نخواهد بود قهراً. می‌ماند این مطلب که معجزه انبیا و اولیای الهی اگر چنانچه آنها انجام بدهند آیا بر خلاف سنت است یا بر خلاف سنت نیست؟ پاسخ این است که یکی از سنن الهی آن است که انبیا را با معجزات بفرستد معجزه خودش جزو سنتهای الهی است برای اینکه کسی که از طرف خدا می‌آید توده مردم از کجا تشخیص بدهند که این از طرف خدا پیام آورده است؟ باید يك کار الهی بکنند چون بیان آوردن از طرف خدا خارق عادت است باید يك کار خارق عادت دیگری بکند تا مردم از روی تلازمی که بین اینها هست پی ببرند که او نبی است و گرنه از کجا بفهمد او نبی است پس اصل ارسال رسل جزء سنتهای الهی است هر چند نادر الوقوع هست چون گاهی می‌بینید ۵۰۰ یا ۶۰۰ یا ۷۰۰ سال هزار سال کمتر یا بیشتر طول می‌کشد تا يك پیغمبری ظهور بکند تا برسد به خاتمشان علیهم الصلاة و علیهم السلام که دیگر بعد از او پیغمبری نیست پس ظهور نبی خودش خارق عادت است این نبی باید يك کار خارق عادت بکند تا اینکه دیگران روی تلازمی که بین این اعجاز و صدق دعوا و دعوت آورنده است پی ببرند.

مطلب دیگر آن است که معجزه کاری بر خلاف نظام علی و معلولی نیست هیچ کاری بر خلاف علت و معلول نیست معجزه علل خفیه دارد که آن را جز ذات اقدس اله و آورندگان معجزه نمی دانند. نه اینکه کاری را بی سبب بکند سببش هم مثل خود آن کار غیر عادی است و شناخته شده نیست نه اینکه حالا اعجاز مثلاً برخلاف سنت الهی باشد یا مانند آن. قبلاً هم سؤال شده به اینکه آنها هم عالمند بله عالم هستند هم علم حضوری دارند هم علم حصولی يك، و آنچه که به وحی و نبوت و به بخشهای وحیانی آنها برمی گردد جزو علم شهودی است نه علم حصولی دو، از راه تحصیل و کسب و امثال ذلك هم نیست سه، اینها مسائلی بود که مبسوطاً گذشت ولی معجزه از سنخ قدرت است نه از سنخ علم. انسانی که خلیفه الله است همین که اراده کرد عصا به صورت مار در بیاید مار می شود این راه فکری ندارد که يك کسی درس بخواند و سؤال بکند چگونه شما عصا را مار کردید تا ما هم یاد بگیریم از آن سنخ نیست خب لذا فرمود ﴿وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مُسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ این بیان سیدنا الاستاد خیلی لطیف است اما منحصر نیست ممکن است راه دیگری هم باشد که ما این «إِنَّ» را علت هم بدانیم ظاهرش را هم حفظ بکنیم ولی آن راه عمیق را که ایشان طی کردند طی نکنیم يك راه وسط، متوسطی را طی کنیم راهی را که ایشان طی کردند راه عمیقی است و آن این است که چون ماموران ما می نویسند حالا ما مسئله استنساخ و اینها را مطرح نکنیم نه از آیه سوره مبارکه جاثیه كمك بگیرم نه از روایات ذیل آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾^{۱۸} ی که علی بن ابراهیم رضوان الله علیه نقل کرد بگوئیم، چون ماموران ما نقشه آنها را می نویسند و جمیع اشیاء عالم هم در اختیار ماست ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۱۹} ما فوراً بساط اینها را به هم

می‌زنیم و اینها را قبل از اینکه به نقشه‌شان موفق بشوند به دام می‌اندازیم پس مکر ما اسرع از مکر آنهاست و ما این معانی عمیق را و معارف دقیق اینکه کتابت به نحو استنساخ است برای ما بیاورید فقط.

والحمد لله رب العالمین